

دین‌نگری در اندیشه و آثار جلال آل احمد

سید باقری، سید کاظم

پگاه حوزه، شماره ۲۰

.....

جلال آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲ش) یکی از نویسندگان و روشنفکران بسیار تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران است. نویسنده‌ای زبردست، تیزبین، نقاد، جسور و بی‌باک؛ با قلمی همه‌جانگر و تپنده که هیچ کس از نیش و نگاه آن در امان نیست. روشنفکری که پیشوای بسیاری دیگر است، دیگرانی که گاه روشنفکر چپ‌اند، و گاه راست، گاه متدین و گاه ملّی‌گرا. جلال ذهن بسیار کنجکاو داشت و به هر جایی سر می‌کشید، شاید به همین دلیل است که هر کسی از هر قشری او را آینه‌ی بخشی از افکار، اندیشه‌ها، آرمان‌ها و دغدغه‌های خویش می‌بیند.

آل احمد به دین نیز نگاهی ویژه، دیگرگون و گزینشی دارد که با دقت در زیر و بم نوشته‌ها و آثار وی، می‌توان نکات بسیاری از آن آموخت و جریانی از روشنفکری را که در نهایت به دین و آموزه‌های آن روی می‌آورد، تحلیل کرد. در این مقاله ما در تکاپوی پژوهش همین جریان و بن‌مایه‌های فکری آن در آثار و زندگی آل احمد هستیم.

جلال آل احمد، در خانواده‌ای مذهبی و روحانی دیده به جهان گشود. پدرش از روحانیون با نفوذ تهران بود. جلال «در آغاز جوانی... سخت پایبند مذهب بوده است و از نماز شب و جعفر طیار و انگشتر درّ و عقیق و امر به معروف... غافل نبوده است»^۱.

روحیه‌ی او جستجوگر و پرسش‌گر بود و هیچ چیز از حوزه‌ی سؤال او بیرون نمی‌رفت. همین مسأله، مقدمات فرار جلال از مذهب را فراهم آورد، خود جلال در این باره می‌گوید: «شخص من... در خانواده‌ی روحانی خود همان وقت لامذهب اعلام شد که دیگر مهر نماز زیر پیشانی نمی‌گذاشت. در نظرم نوعی بت پرستی بود... ولی در نظر پدرم آغاز لامذهبی بود. و تصدیق می‌کنید که وقتی لامذهبی به این آسانی به چنگ آمد؛ به خاطر آزمایش هم شده، آدمی‌زاد به خود حق می‌دهد که تا به آخر براندش»^۲، و این آغازی بود، برای تحول در زندگی جلال و آزمودن تجربه‌های تلخ و شیرین بسیار. با توجه به فضای آشفته‌ی سیاسی آن زمان، گیرایی شعارهای حزب توده و جوان بودن آل احمد، وی جذب حزب توده شد، سال ۱۳۲۳، که اوج حرکت و تا اندازه‌ای آغاز راه حزب توده در ایران بود و جلال با این که در آن زمان جوانی دیپلمه بود، توانست تا کادر مرکزی حزب، پیش رود.

آل احمد جذب حزب توده شد؛ اما هنوز آن روحیه‌ی چرایی و نگاه تیز بین وی در او زنده بود، در نتیجه خیلی زود از حزب نیز جدا شد. توصیف زیبای جلال از آن روزگار و روزی حساس در زندگی وی را با هم می‌خوانیم: «روزگاری بود و حزب توده‌ای بود... و چه شوریه که انگیخته بود و ما جوان بودیم و عضو آن حزب بودیم و نمی‌دانستیم سرنخ دست کیست و جوانی‌مان را می‌فرسودیم و تجربه می‌اندوختیم. برای خود من اما روزی شروع شد که مأمور انتظامات یکی از تظاهرات‌های حزبی بودم... از در حزب تا چهار راه مخبرالدوله با بازوبند انتظامات چه فخرها که به خلق نفروختم؛ اما اول شاه‌آباد چشمم افتاد به کامیون‌های روسی پر از سرباز که ناظر و حامی تظاهر ما کنار خیابان صف کشیده بودند که یک مرتبه جا خوردم و چنان خجالت کشیدم که تپدم توی کوچی سید هاشم و بازوبند را سوت کردم...»^۳ این جریان و دیگر ماجراها موجب شد که آل احمد در سال ۱۳۲۶ از حزب جدا شود. پس از این، وی مدتی با دیگر گروه‌ها نیز همراه شد، اما شاید بتوان گفت که این سرآغازی بود برای پای نهادن در راهی که پاپانش جلال را به «روشنفکری بومی» تبدیل می‌کرد، روشنفکری که برای میهن و کشور خود راه نجاتی می‌طلبد و آن‌گاه ه خوب می‌نگرد می‌بیند که

دین نیز یکی از عناصر اساسی، بومی و جدا نشدنی ایران و ایرانی است. «چرا که وی مارکسیزم و سوسیالیسم... را قبلاً آموخته بود و بازگشت نسبی او به دین و امام زمان راهی بود به سوی آزادی از شرّ امپریالیزم و احراز هویت ملی، راهی به شرافت انسانیت و رحمت و عدالت و... جلال، درد چنین دینی را داشت»^۴.

آل احمد با جدایی از حزب توده، راهی نو در زندگی را آغاز کرد و با دقت و تأمل، متوجه تضادهای بنیادین موجود در جامعه‌ی سنتی ایران شد. دغدغه‌ها و چاره‌اندیشی‌های جلال، وی را به نگارش «غریزدگی» سوق داد، کتابی که تنش‌ها و نقدهای بسیار برانگیخت و بیان‌کننده‌ی نه‌توی ذهن نویسنده‌ی آن می‌باشد، نویسنده‌ای که همواره در ایران‌اندیشگی و بومی‌گرایی، نیم‌نگاهی نیز به دین و مذهب کشورش دارد. وی کتابش را این چنین به پایان می‌برد: «... قلم خود را به این آیه تطهیر می‌کنم که فرمود: «اقتربت الساعة وانشق القمر...»^۵.

آل احمد در سیر زندگی هر گام که به سوی خط پایان برمی‌دارد، یک گام به سوی دین پیش می‌رود، البته بادی‌گاهی نسبتاً گزینشی و چاره‌جویانه و نه به معنای قبول همه گیر آنچه که هست.

جلال در فروردین سال ۱۳۴۳ به حج عزیمت کرد که اوج نگاه دیگر گونه‌ی وی به دوران سپری شده است. یادداشت‌های روزانه‌ی او از سفر حج حاوی نکاتی لطیف، بکر، خواندنی و دقیق است و آن را «خسی در میقات» نام نهاد، کسی که خود را در مقابل آن دریای انسان و انسانیت به سان خسی می‌بیند که به میقات رفته است. در همین سال است که بزرگترین نوشته‌ی خود، یعنی «در خدمت و خیانت روشنفکران» را می‌نگارد و به قول خودش «طرح اول این دفتر - روشنفکری - در دی ماه ۱۳۴۳ ریخته شد. به انگیزه‌ی خونی که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۳ از مردم تهران ریخته شد و روشنفکران در مقابلش دست‌های خود را به بی‌اعتنایی شستند...»^۶.

نگاه جلال به دین

نگرشی که وی به دین دارد، مفلدانه نیست. و همان گونه که گذشت، نگاهی چاره‌جویانه و گزینشی است. گاه بی‌پروا به برخی از اصول می‌تازد و گاه جانانه جانبداری می‌کند.

جلال یک اسلام‌شناس و نظریه پرداز در گستره‌ی اندیشه دینی نیست، در نتیجه گاه مبانی‌یی را نقادی می‌کند که اگر پشتوانه‌ی معلومات و بینش وی قوی‌تر بود، هرگز به آن نمی‌پرداخت، اما از سویی دیگر نیز باید توجه داشت که نقد وی محصور به زمان و موقعیتی ویژه است، چه بسا اگر عمرش به وی وفا می‌کرد، از این نقدها چشم می‌پوشید. مثلاً وی برای اصل انقلابی انتظار، معیبه‌ی می‌شمارد از جمله آن که «در زمان غیبت، مردم در انتخاب جانشین امام علیه‌السلام بی‌تکلیف اند و یا صاحبان فتوا در مواقع حساس اجتماعی دست بسته می‌مانند»^۷. اما امروزه می‌بینیم که در مواقع حساس اجتماعی، نه تنها صاحبان فتوا در نمی‌مانند، بلکه در بسیاری موارد، راه‌گشای بن‌بست‌ها نیز هستند.

اگرچه جلال در مورد برخی از مسایل دینی اشکال تراشی می‌کند و خاشعانه از کنار آنها عبور نمی‌کند، اما واقعیت این است که، دفاع او از دین بسیار بیشتر از نقادی وی است. دفاع از دین؛ زمانی که توده‌ی روشنفکران به دین و دستاوردهای آن می‌تاختند و دل‌سپرده‌ی دوران پیش از اسلام گردیده بودند. جلال وقتی که به انتظار می‌پردازد به نکاتی قابل تأمل و اساسی نیز اشاره دارد و دو مزیت بر آن برمی‌شمرد: «۱- تمکین نکردن از اولوالامر، ۸ زیرا که در غیاب معصوم که تنها فرد لایق حکومت است، همه‌ی حکام زمان به اعتقاد شیعه غاصبند... بلکه دلیلی نیز برای مقاومت در قبال ظلم ایشان دارد ۲- انتظار فرج برای شیعه یعنی انتظار روزی که دنیا پر از عدل و داد خواهد شد...»^۹ درباره‌ی ورود اسلام به ایران، که تبلیغات گسترده‌ای بر ضد آن وجود داشت، جملاتی اصولی و زیبا دارد. او به شکلی کاملاً معقول و منطقی از نحوه‌ی ورود اسلام به ایران دفاع می‌کند و می‌گوید: «هدف همه این بود که بگویند حمله‌ی

اعراب (ظهور اسلام) نکبت بار بود و ما هر چه داریم از پیش از اسلام داریم... و شب کودتا را يك سره بچسبانند به دمب کوروش و اردشیر. انگار نه انگار که در این میانه ۱۳۰۰ سال فاصله است...» ۱۰ و صحنه‌ی ورود سپاه اسلام به ایران را این گونه تحلیل و توصیف می‌کند که: «مردم از جنگ‌های با روم به جان آمده و از مالیات و مقررات خشک مذهب زردشتی... این است که اهالی پایتخت آن روز، در کوچه‌های مداین، نان و خرما پخش می‌کنند میان اعراب پابره‌نه‌ی گرسنه و مهاجم که برای غارت کاخ شاهی می‌دوند. ما به عنوان يك ملت، هرگز از اعراب شکست نخورده‌ایم. آن چه از اسلام شکست خورد، تشکیلات پوسیده‌ی درباری و نظام ساسانی بود... در حمله‌ی اسلام، کاخی فرو ریخت... اما تمدن ایرانی رونق گرفت و بر مرکب اسلام، خود را تا پشت دروازه‌ی «گل» رساند...» ۱۱ و در کلامی دیگر می‌گوید: «مسلم این است که ملت نجیب ایران در صدر اسلام به استقبال عرب رفت... ایرانی‌ها از مدت‌ها پیش منتظر چنین قضیه‌ای بودند...» ۱۲

جلال در سفرنامه‌ی حج نیز به نکات خواندنی و حساسی اشاره دارد. تعریض‌ها، کنایه‌ها، نقدها و نیش‌های بسیاری به گردانندگان مراسم حج و وهابی‌ها می‌زند و از خراب کردن قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام این چنین یاد می‌کند که: «خراب کردن يك قبر در این سر عالم یعنی سوختن يك کتاب. هر قبری کتابی است سر بسته و سنگش جلدش یا به عکس و اینها حتی جلد را هم بسته‌اند...» ۱۳ سپس می‌نویسد: «عاقل! چه حق داریم مقدسات ایشان را با خاک یکسان کنیم که زندگی روزانه‌ی آنهاست؟ آنکه از حقارت زندگی روزمره‌ی خود گریخته و به این جا آمده می‌خواهد جلال ابدیت را در زیبایی بارگاهی مجسم ببیند و به چشم سر ببیند...» ۱۴ جلال حتی به نکته‌های ریز و حساس درباره‌ی معماری مساجد نیز، توجه داشته و چه تعریف‌ها و توصیف‌هایی که از مسجد اعظم قم و یا مسجد جامع رفسنجان کرده است ۱۵ و از این رهگذر به نقد معماری غربی پرداخته است.

نگرش جلال به روحانیت

بسیار روشن است که همه‌ی کارها و حرکت‌های روحانیت را نمی‌توان با اسلام یکی دانست، اما در بسیاری از دوره‌ها روحانی اصیل، اندیشه‌ور و همگام با زمان، نماینده‌ی بخشی از دین بوده است. نگاه آل احمد به روحانیت نیز، گاه جانبدارانه و گاه نقادانه است. نخست، باید متذکر شویم که از نظر آل احمد چند مسأله درباره‌ی روحانیت بدیهی است که عبارتند از: ۱- روحانیت در حوزه‌ی تعبد عمل می‌کند ۲- مدافع سنت است ۳- کار تربیتی می‌کند. ۱۶ جلال در کتاب «روشنفکران»، نقطه‌ی ضعف روحانیت را تعبد این قشر می‌داند و می‌گوید: «ویژگی تعبد روحانیت را در مجموع دچار بینش بسته‌ای کرده است که در مقابل دنیای معاصر با مجموعه‌ی مشکلات پیچیده و روابط گسترده‌اش احساس درماندگی می‌کند...» ۱۷ و باز می‌گوید: «ترس از باز شدن هر دریچه‌ی تازه‌ای به ذهن مرد عادی کوچک، و همین است که ارزش رهبری روحانیت را در عمل به صفر می‌رساند» ۱۸ باید در نظر داشت که این نقدهای آل احمد به روحانیت بیشتر محدود به زمانی خاص را شامل می‌شود، روزگاری که هنوز روحانیت نسبتاً خاموش بود و همه‌ی مظاهر تمدن غرب را رد می‌کردند.

از سویی نباید فراموش کرد که می‌توان در عین تعبد به اصول و مبانی دین، ذهنی باز، روشن و تاجر شکنانه داشت و نقد جلال بیشتر شامل آن دسته از روحانیونی است که تعبد، ذهن و فکر آنان را به سان سنگ می‌کند و حتی اصل عقل، اندیشه، اجتهاد و دخالت زمان و مکان در فهم دین و آموزه‌های آن را قبول ندارند. در جایی دیگر آل احمد می‌نویسد: «با سلاح تاجر و تکفیر عمل کردن، عادت روحانیت است» ۱۹ که این مسأله نیز بیشتر به از آن زمانی که روحانیت هیچ قدرت و توان اجرایی نداشت و هنوز از آن روزهای حاشیه نشینی و انزوا درنیامده بود و ابزار و رسانه‌های

جمعی در اختیار او نبود.

در جای دیگر می‌گوید:

«... دیده‌ایم که گاه استثناء تعارض‌های خشن و حتی قیام‌هایی از سوی روحانیت در مقابل حکام وقت رخ داده است که گرچه اغلب با روشن بینی کامل همراه نیست و نه به قصد تغییر کلی وضع موجود اجتماع و حکومت به راه افتاده، بلکه متوجه به هدف‌های نسبتاً کوچک است، اما حرکت‌ها و تعارض‌هاکی از نوعی حرکت است به سمت روشن‌فکری...» ۲۰

سال‌ها بعد، این مبارزه‌ها و حرکت روحانیت به سوی روشن‌فکری ادامه یافت، تا آن جا که «خواهان تغییر کلی وضع موجود» شد و انقلاب اسلامی سال ۵۷ به وجود آمد، سالی که جلال آن را ندید. البته نگاه نافذ و فکر آور آل احمد چندان دورنگر و دوراندیش بود که رگه‌های قیام، جنبش و حرکت را در قشر روحانیت می‌دید و گاه و بی‌گاه به آن اشاره می‌کرد. و به راستی و درستی آن را از امتیازات روحانیون می‌دانست. وی هنگامی که به ویژگی‌های روحانیت می‌پردازد، به جنبه‌ی مبارزه و قیام آنان بیشتر توجه دارد و همان گونه که ذکر شد، کتاب روشن‌فکران را به بهانه‌ی قیام مردمی سال ۴۲ می‌نویسد که رهبر آن یک روحانی است و به مطبوعات آن زمان حمله می‌کند که «آنها از پاپ و جان‌شینی آن می‌نویسند اما در این روزها حضرت خمینی مرجع عالم تشیع را از این سوراخ به آن سوراخ تبعید می‌کردند و هیچ یک، یک کلمه ننوشتند» ۲۱. آل احمد روحانیون مبارز را که برپا خاسته‌اند، می‌ستاید و می‌نویسد: «در ۱۵ خرداد ۴۲ و تبعید روحانی وقت... در تمام این موارد پیشوایی است روحانی که گردن از اطاعت «حکومت» و «لوح ازل» و «تقدیر» باز زده و با ادعای رهبری در مسایل دنیایی دچار روشن‌فکری شد و قدمی به سوی عدالت و استقرار حقوق اجتماعی یا به سوی ایجاد مزاحمت برای حکومت‌های وقت. همه این بزرگان... با یک فتوا، یا یک رأی روشن‌فکرانه قدم در راهی گذاشته‌اند که راه مبارزه‌ی اجتماعی است، به این قصد که رهبری جماعت مردم را در دست‌های بشری خود بگیرند...» ۲۲. در این باره و این که روحانیت از «تجرب و تکفیر» صرف درمی‌آید و به سوی رهبری جامعه در حرکت است، ضمن بیان مساله‌ای سیاسی از رساله‌ی یکی از علما - به احتمال زیاد امام قدس سره - می‌گوید: روحانیت در چنین موضعی نه تنها یجوز و لایجوز گوینده به آداب طهارت و نجاست نیست، بلکه متوجه مسایل اساسی زمانه است و حتی دعوی رهبری دارد و به جای تکفیر فلان روشن‌فکر اکنون به تکفیر فلان استعمار پرداخته است... با دقت در این مسأله می‌توان گفت که روحانیت گرچه به صورت استثنایی، اما به هر صورت دارد به آن بیداری می‌رسد که حاصل تجربیات سیاسی از ۱۳۲۰ به این سمت است...» ۲۳. در عبارتی دیگر به این نکته که ویژگی بارز روحانیت تشیع است اشاره می‌کند: «امر حکومت و دخالت در سیاست را امری دور از صالحیت ذاتی خود نمی‌داند، بلکه به صراحت مدعی و رقیب هر حکومتی است» ۲۴ و اصولاً به «در دست گرفتن سرگذشت بشری و حل کردن معضلات اجتماعی به کمک عقل و منطق» ۲۵ معتقد هستند.

ویژگی دیگری که آل احمد برای روحانیت تشیع ذکر می‌کند، این است که این قشر «به اعتبار دفاع از سنت نوعی قدرت مقاوم است در مقابل هجوم استعمار که قدم اول غارتش، غارت سنتی و فرهنگی هر محل است». در ادامه وی روحانیت تشیع را «سده می‌داند در مقابل غربزدگی روشن‌فکران و نیز در مقابل تبعیت بی‌چون و چرای حکومت‌ها از غرب و از استعمارش» ۲۶.

از امتیازات روحانیت شیعه این است که دارای استقلال نسبی مالی است و احتیاجی به کمک‌های دولت ندارد، مزیتی که این قشر همچنان برای خود حفظ کرده است. مسأله‌ای که موجب می‌گردد روحانیت کارکرد نقد حکومت، مقاومت،

ظلم ستيزي، استقلال و چالش خواني قدرت‌ها را از دست ندهد. آل احمد به شايستگي از اين خصيصه ياد مي‌کند و مي‌گويد «به همين طريق است که روحانيت با تمام تأسيساتش از مدرسه و مسجد و زيارتگاه، قرن هاست که دابر است بي اين که حکومت‌هاي ما هنوز توانسته باشند به ازاي مصارف ايشان رقمي در بودجه‌هاي نفتي و سازماني خود بگنجانند» ۲۷ استقلال مالي روحانيت به آنان قدرت معنوي و نفوذ بالايي بخشیده است. آل احمد مي‌گويد: «ميرزاي بزرگ شيرازي با يك فتواي ساده تومار امتياز تنباکو (به کمپاني انگليسي رزي) را درنوشت و نشان داد که روحانيت چه پايدگي است و نیز چه خطري!» ۲۸.

وي در تحليل مسايل مشروطه مي‌نويسد: روحانيت به عنوان آخرين سد در مقابل فرنگ، از اين ماجرا سرخورده شد، سر در لاک کرد، پيله‌اي به دور خود تنيد و اين که شيخ فضل ... نوري به سبب دفاع از «مشروع» بالاي دار رفت. سپس مي‌نويسد: «من نعيش آن بزرگوار را برسر دار همچون پرچمي مي‌دانم که به علامت استيلاي غريزديگي پس از دويست سال کشمکش بر بام سراي اين مملکت افراشته شد.» ۲۹.

راه‌حل‌ها

همانطور که گفته شد، آل احمد به عنوان انديشمندي روشنفکر و چاره جو، درپي راهي براي خروج از بن بست بود. راه حل‌هاي وي گاهي به حوزهي جغرافيايي خاصي محدود مي‌شد. که اثر آن بر کل جهان اسلام نیز بسيار زياد خواهد بود. مثلاً جلال در يادداشت‌هاي روزانه‌ي حج به نکته‌اي اشاره دارد که هنوز با گذشت حدود سي سال از نگارش آن، عده‌اي به آن اعتقاد و باور دارند. وي با بيان مشکلات موجود در اداري حج مي‌گويد: «چاره‌اي نيست جز بين المللي کردن اين «مشاهد» مکه و مدینه و عرفات و مني، و اداري آنها را در اختيار هيئت مشترکي از نمايندگان ملل مسلمان گذاشتن و از اختيار عرب سعودي درآوردن و از محل درآمد حج مخارجش را تأمين کردن و به جاي پليس و شرطه‌ي سعودي، راهنما از هر ملتي گذاشتن...» ۳۰.

در نگاهی ديگر، وي هر گاه که به ايران مي‌اندیشد، در جست‌وجوي راهي است براي خروج ايران از حلقه‌ي استبداد و گريزگاهي براي رهايي از چنبره‌ي غريزديگي که کشور ما را از خود کرده بود لذا، وي براي رسيدن به اين آرمان، روحانيت و روشنفکران را به همکاري فرا مي‌خواند و مي‌گويد: «هر جا روحانيت و روشنفکري زمان با هم و دوش به دوش هم يا در پي هم مي‌روند، در مبارزه‌ي اجتماعي بُرد است و تکامل و [هرگاه] پشت کرده‌اند به هم، باخت.» ۳۱. جلال آل احمد، روشنفکري بومي است که در يك نگاه کلي مي‌توان زندگي او را به سه دوره تقسيم کرد، ۲۲ اول، دوره‌اي که با دين آغاز شده بود، و دين گوشه گوشه‌ي زندگي اش را فرا گرفته بود. دوم، دوره‌اي که جلال فرار از مدرسه‌ي مذهب را تجربه کرد، پشت کرد به هر آنچه که با آن زاده شده بود، به جست‌وجوي مدینه‌ي فاضله‌اي و راهي ناکجاآبادي. سوم، دوره‌ي بازگشت، زماني که جلال از تکاپوي راه در خارج از محدوده‌ي دين و مليت خویش درماند و به مذهبي اجتماعي روي آورد که شايد گره از کار ناگشوده‌ي بوم و ميهن خویش واگشايد، اما باز اين به معنای رجوع به آن دين دوران اول زندگي اش نيست که همه چيز آن را به طور مطلق قبول کرده بود. در اين دوره او فردي نقاد و اشکال تراش است و به هيچ وجه شيفته و عاشق چشم بسته‌ي امري و راهي نمي‌شود. او تجربه‌هاي بسيار ديده است و کوچه‌هاي بسيار را پيموده که به بن بست رسيده است؛ لذا ديگر شيفتگي در وجود او نيست، اما به هر حال، مردی کامل است که واقعيت‌هاي جامعه‌ي خویش را مي‌بيند و هرگز دين را در تکاپوي رسيدن به مقصود و آرمان خود، نادیده نمي‌انگارد.

پي‌نوشت‌ها:

۱- غروب جلال، دانشور، سيمين، ص ۷، سعدي، اول.

- ۲- در خدمت و خیانت روشنفکران، آل احمد، جلال، ص ۲۰۹، فردوسی، اول.
- ۳- آل احمد، جلال، همان ص ۴۱۶.
- ۴- دانشور، سیمین، همان، ص ۲۲.
- ۵- غربزدگی، آل احمد، جلال، ص ۲۲۷، فردوسی، اول.
- ۶- روشنفکران، آل احمد، ص ۱۵.
- ۷- روشنفکران، آل احمد، ص ۲۸۷.
- ۸- باید در نظر داشت که منظور آل احمد از «اولوالامر» معنای لغوی آن است که به معنای کسی است که صاحب قدرت و حکومت غاصبانه است و نه معنای قرآنی آن.
- ۹- آل احمد، روشنفکران ص ۲۸۸-۹.
- ۱۰- ادب و هنر امروز ایران، آل احمد، جلال، ج ۲، ص ۱۱۵۳ فردوسی، اول.
- ۱۱- پیشین، ص ۵۴۶.
- ۱۲- جلال مردی در کشاکش تاریخ معاصر، گروهی از نویسندگان، ص ۱۰۲.
- ۱۳- خسی در میقات، آل احمد، جلال، ص ۹۸، فردوسی اول.
- ۱۴- پیشین، ص ۴۲.
- ۱۵- ادب و هنر امروز ایران، آل احمد، جلال، ج ۲ صص ۸-۱۲۰۶.
- ۱۶- روشنفکران، آل احمد، جلال، ص ۲-۲۵۰.
- ۱۷- همان، ص ۲۵۶.
- ۱۸- پیشین، ص ۲۸۴.
- ۱۹- همان، ص ۲۵۹.
- ۲۰- همان، ص ۲۷۲.
- ۲۱- پیشین، ص ۴۷۸.
- ۲۲- همان، ص ۲۹۱.
- ۲۳- همان، ص ۲۸۲.
- ۲۴- همان، ص ۲۵۶.
- ۲۵- همان، ص ۲۸۲.
- ۲۶- همان، ص ۲۵۵.
- ۲۷- همان، ص ۲۳۷.
- ۲۸- خسی در میقات، آل احمد، جلال، ص ۷۷.
- ۲۹- همان، ص ۱۰۳.
- ۳۰- خسی در میقات، آل احمد، جلال، ص ۷۷.
- ۳۱- روشنفکران، آل احمد، جلال، ص ۲۷۵.
- ۳۲- در این قسمت از راهنمایی‌های استاد دکتر خرمشاد بهره برده‌ام.